



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۲۱	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۲۰
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	فروع شروط وجوب زکات					
عنوان ۵	فرع اول: استحباب اخراج زکات از مال صبی توسط ولی شرعی					
عنوان ۶	ادله فرع اول صحیحه زرارہ و محمد بن مسلم موثقه ابوبصیر					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

شرط ششم از شرایط واجب بودن زکات، شرط نصاب است. با این حال، باید توجه داشت که نصاب زکات بسته به نوع اموال زکوی متفاوت است. به عبارت دیگر، هر نوع از اموال زکوی دارای نصاب خاص خود است و به همین دلیل، اختلاف نصاب‌ها به تفاوت در اجناس این اموال مربوط می‌شود. بنابراین، بحث درباره شرط نصاب را به زمانی موکول می‌کنیم که به بررسی اجناس مختلف اموال زکوی بپردازیم.

زمانی که به بررسی نقدین، غلات، مواشی و سایر اقسام بپردازیم، متوجه خواهیم شد که برای هر یک از این انواع، نصاب خاصی وجود دارد و در آن زمان به طور دقیق‌تر به بحث انصبه خواهیم پرداخت. از این رو، بحث شروط واجب بودن زکات به پایان می‌رسد.

همچنین، مجموعه‌ای از فروع مرتبط با شروط زکات وجود دارد که مرحوم صاحب عروه به آن‌ها اشاره کرده‌اند. ما نیز این فروع را به ترتیب و مطابق با روش مرحوم صاحب عروه الوثقی بررسی خواهیم کرد.

فرع اول: استحباب اخراج زکات از مال صبی توسط ولی شرعی

فرع اول مرحوم صاحب عروه به این صورت مطرح می‌شود:

«مسألة ۱: يستحبّ للوليّ الشرعيّ إخراج الزكاة في غلات غير البالغ يتيمّاً كان أو لا ذكراً كان أو أنثى دون النقيدين وفي استحباب إخراجها من مواشيه إشكال والأحوط الترك»^۱؛

این فرع شامل چندین بخش است که در آینده به سایر بخش‌ها خواهیم پرداخت. در حال حاضر، به مسأله استحباب اخراج زکات از مال صبی توسط ولیّ شرعی می‌پردازیم.

ادله فرع اول

اگر ولیّ شرعی زنده باشد، پدر یا هر کسی که ولایت شرعی بر او دارد، می‌تواند این کار را انجام دهد. در غیر این صورت، حاکم شرعی به عنوان ولیّ شرعی می‌تواند زکات را اخراج کند. دلیل این استحباب چیست؟

صحیحۀ زراره و محمد بن مسلم

دلیل اصلی عمدتاً، صحیحۀ زراره و صحیحۀ محمد بن مسلم است که قبلاً به آنها اشاره کرده‌ایم. این دو روایت می‌گویند:

وعنه عن أبيه عن حماد عن حريز عن زرارة و محمد بن مسلم أنهما قالا:

«لَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ فِي الدِّينِ وَالْمَالِ الصَّامِتِ شَيْءٌ فَأَمَّا الْغَلَّتُ فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ»^۲.

در اینجا، مال یتیم به معنای خاص خود نیست و حکم به مطلق الصبی تعمیم داده می‌شود. روایت تصریح می‌کند که «لَيْسَ عَلَى مَالِ الْيَتِيمِ فِي الدِّينِ وَالْمَالِ الصَّامِتِ شَيْءٌ» و مال صامت به نقدین اشاره دارد. سپس می‌گوید: «فَأَمَّا الْغَلَّتُ فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ» که نشان می‌دهد زکات بر غلات واجب است. بنابراین، زکات بر غلات صبی واجب است و ولیّ باید آن را اخراج کند.

موثقة ابوبصير

حال، اگرچه گفته می‌شود که زکات واجب است، چرا استحباب مطرح می‌شود؟ به دلیل وجود معارض. در مقابل این روایت، موثقة ابوبصير وجود دارد که می‌گوید:

عن حماد عن حريز عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام أنه سمعه يقول:

«لَيْسَ فِي مَالِ الْيَتِيمِ زَكَاةٌ وَلَيْسَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ وَلَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غَلَّتِهِ مِنْ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ غَلَّةٍ زَكَاةٌ وَإِنْ بَلَغَ الْيَتِيمُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ لِمَا مَضَى زَكَاةٌ وَلَا عَلَيْهِ لِمَا يَسْتَقْبِلُ حَتَّى يُدْرِكَ فَإِذَا أَدْرَكَ كَانَتْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ وَاحِدَةٌ وَكَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ مَا عَلَى غَيْرِهِ مِنَ النَّاسِ»^۳.

این روایت بیان می‌کند که حتی در غلات نیز زکاتی وجود ندارد.

در صحیحۀ زراره و محمد بن مسلم آمده است که «فَأَمَّا الْغَلَّتُ فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ»، اما موثقة ابوبصير بیان می‌کند که بر غلات نیز واجب نیست. در مورد مواشی، بحث قبلاً مطرح شده است. فقهای که به استحباب زکات از مال صبی و مواشی قائل شده‌اند، این استحباب را به غلات نیز تعمیم داده و گفته‌اند که در هر دو مورد زکات مستحب است.

۱. العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص: ۱۰.

۲. وسائل الشيعة؛ كتاب الزكاة، ابواب من تجب عليه الزكاة، ب ۱، ح ۲.

۳. همان؛ ح ۱۱.

این استدلال بر اساس عدم القول بالفصل بین غلات و مواشی مطرح شده است. برخی فقها می گویند در هیچ مالی از اموال صبی زکات واجب نیست، در حالیکه برخی دیگر معتقدند زکات در غلات و مواشی صبی واجب یا مستحب است. اما هیچ کس نمی گوید که در غلات واجب است و در مواشی واجب نیست. بر اساس عدم القول بالفصل، مواشی را بر غلات حمل کرده اند.

اشکال به عدم قول بالفصل

ما به این موضوع ایراد گرفتیم و گفتیم که عدم قول بالفصل به طور قطعی محرز نیست و علاوه بر این، عدم قول بالفصل نمی تواند ظهور در روایت ایجاد کند. بنابراین نمی توان بر اساس عدم قول بالفصل، مواشی را بر غلات حمل کرد. ما این نکته را در محل خود مطرح کرده ایم.

قبل از اینکه به استدلال خود بپردازیم، لازم است که وجه استحباب را توضیح دهیم. چرا در مورد غلات قائل به استحباب شده اند؟ مرحوم صاحب عروه، همان طور که در متن خود اشاره کرده اند، در مورد مواشی فرمودند «الاحوط التَّرك»، یعنی به همین دلیل که دلیلی بر استحباب اخراج زکات از مال صبی در مورد مواشی نداریم، جز مسأله عدم قول بالفصل که نمی تواند دلیلی باشد. بنابراین، ایشان به این نتیجه رسیدند که «الاحوط التَّرك فی المواشی» و تنها در مورد غلات باقی می مانیم.

حال، چرا در غلات قائل به استحباب هستند، در حالیکه اگر بخواهند به روایت صحیح زرار و محمد بن مسلم استناد کنند، ظهور آنها در وجوب است و به طور صریح به وجوب اشاره دارد: «فَأَمَّا الْغُلَّتُ فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ»؟ چرا این روایت را حمل بر استحباب کرده اند؟

حمل بر استحباب به دلیل وجود معارضه با موثقه ابوبصیر است که می گوید: «وَلَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غُلَّتِهِ مِنْ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ غَلَّةٍ زَكَاةٌ». این روایت نفی مطلق می کند و در مقابل، روایت دیگر دلالت بر وجوب دارد. وجه جمع این است که بگوییم آن روایت که می گوید «واجبة»، ظهور در وجوب دارد، اما این وجوب می تواند به استحباب نیز حمل شود؛ زیرا واژه «وجوب» غالباً در مورد الزام به کار رفته، اما گاهی در روایات ما به معنای اصل ثبوت است، اعم از ثبوت استحبابی یا ثبوت الزامی و وجوبی. بنابراین، می توان گفت که «واجبة» قابل حمل بر استحباب است.

روایت ابوبصیر صریحاً می فرماید: «لیس فی غلاته زکاة» که به طور واضح وجوب را نفی می کند، در حالیکه روایت صحیح زرار و محمد بن مسلم به طور صریح به اصل مطلوبیت اشاره دارد. حمل این ظهور بر آن نص می کنیم و به اندازه ضرورت از این ظهور دست برمی داریم، اما چرا از ظهورش در اصل مطلوبیت دست برداریم؟ در اصل مطلوبیت تعارضی بین این دو روایت وجود ندارد.

چراکه روایت ابوبصیر می گوید: «لیس علی غلاته زکاة» و این «لیس علی» به معنای نفی وجوب است، اما استحباب را نفی نکرده است. از طرفی، صحیح زرار و محمد بن مسلم که می گوید: «فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ» صریح و نص در اصل مطلوبیت است، اما در خصوص وجوب ظهور دارد. ما از این ظهور به نص موثقه ابوبصیر دست برمی داریم؛ این می شود وجه جمع.

اشکال آیت الله خویی به وجه جمع

از آنچه گفته شد، روشن شد که اشکالی که به این وجه جمع گرفته شده، دارای خلل است. مرحوم آقای خویی رحمته الله و برخی دیگر از بزرگان گفته‌اند که اینجا از موارد جمع عرفی نیست. اگر در صحیحۀ زراره و محمد بن مسلم امری آمده بود، امر ظهور در وجوب دارد و نص در مطلق مطلوبیت است. چون چنین است، به وسیلۀ موثقۀ ابوبصیر که نص در عدم وجوب بود، دست از دلالت ظهوری امر بر وجوب برمی داشتیم که این می شود جمع عرفی.

اما در صحیحۀ ابوبصیر و محمد بن مسلم، صیغۀ امر به کار نرفته تا بگوییم نص در مطلوبیت و ظاهر در وجوب است و دست از ظاهر برداریم؛ بلکه نص در وجوب است و می فرماید: «واجبة». موثقۀ ابوبصیر نیز نص در عدم وجوب است و تعارض قابل جمع نیست. یکی می گوید: «لیس علیها زکاة» و دیگری می گوید: «فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ». این دو روایت تعارض دارند و جایی برای جمع عرفی وجود ندارد.

پاسخ به آیت الله خویی

به آن وجهی که ما مطرح کردیم، پاسخ این فرمایش روشن خواهد شد. گفتیم که عبارت «فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ» به معنای «واجبة» ظهور در وجوب به معنای الزام دارد. این نص در وجوب به معنای الزام، جای بحث دارد. در اصطلاحات فقهی، وجوب به معنای الزام شده است، اما در عصر تشریع و در اصول ائمه اطهار علیهم السلام، در اصل لغت عرب، وجوب به معنای ثبوت و مطلق الثبوت است که با استحباب نیز سازگار است؛ یعنی می تواند به معنای ثبوت استحبابی باشد. بنابراین، «فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ» می تواند به معنای مطلق الثبوت باشد که با استحباب نیز سازگار است. این نکته با نص روایت ابوبصیر که نص در رفع وجوب است، یعنی «لیس علی غلات الصبی زکاة»، ارتباط دارد. عبارت «لیس علی» ظهور در رفع وجوب دارد و نه در رفع مطلق مطلوبیت. لذا این امر منافاتی با استحباب ندارد.

ملاک جمع عرفی

این وجه جمع یک وجه جمع عرفی است. ملاک وجه جمع عرفی این است که مثلاً دو دلیل وجود داشته باشد؛ یکی دلیل نص در عدم ثبوت باشد، مانند موثقۀ ابوبصیر که نص در عدم وجوب است، و دیگری دلیلی با ظهور در وجوب و نص در اصل مطلوبیت داشته باشد. در این صورت، حمل ظاهر بر نص، جمع عرفی خواهد بود و نه جمع غیر عرفی. در اینجا نص در تعارض نیست؛ یعنی این طور نیست که یکی بگوید هست و دیگری بگوید نیست، به طوری که یکی دیگری را تکذیب کند. اگر یکی دیگری را تکذیب می کرد به لحاظ دلالت عرفی، این فرمایش درست بود که اینها تعارض دارند و جایی برای جمع عرفی نیست. اما اگر یکی بگوید «فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ» و دیگری بگوید «لیس علی غلاته زکاة»، اگر این دو را با هم بیاوریم، این قابل فهم و قابل جمع است.

در واقع، «لیس علی غلاته زکاة» به این معناست که زکات واجب نیست و آن روایت که می گوید «فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ» اگر «واجبة» سازگار باشد با استحباب و قابل حمل بر استحباب باشد، در این صورت، وجه جمع عرفی وجود خواهد داشت. در بسیاری از موارد در روایات ما از یک عمل به واجب تعبیر شده است، در حالی که منظور از آن استحباب است. اگرچه در اینجا نمی خواهیم به جزئیات پردازیم، اما می توان موارد متعددی را ذکر کرد. به عنوان مثال، در مورد غسل جمعه، روایت های زیادی داریم که می گویند «غسل الجمعة واجبة». این عبارت به کرات در متون آمده است، در حالی که در بین فقها، کسی نیست که قائل به وجوب غسل جمعه باشد و اگر هم باشد، نادر است. بنابراین، همان طور که در غسل جمعه

از واژه «واجب» استفاده شده، در حالی که مراد استحباب است، شاید بتوان گفت که تعبیر به وجوب به لحاظ تأکید بر استحباب است.

حال، در اینجا نیز مانند آن مورد است. اگر شما در مورد غسل جمعه «واجبة» را قبول دارید که مراد از آن استحباب است، چرا در اینجا این را قبول نداشته باشید؟ ما حمل بر استحباب می‌کنیم به دلیل موثقه ابوبصیر که نص در عدم وجوب دارد.

به نظر ما، وجه استحباب یک وجه معقولی است، بر اساس جمع بین این دو دلیل. آنچه که استاذنا آقای خویی رحمته الله و برخی دیگر از محققین گفته‌اند که اینجا بین این دو روایت تعارض وجود دارد و این مورد از موارد جمع عرفی نیست، به نظر ما این سخن قابل قبول نیست. در واقع، اینجا جمع عرفی وجود دارد؛ زیرا کلمه «واجبه» نص در وجوب به معنای الزام نیست، بلکه نص در مطلق مطلوبیت است و ما می‌توانیم ظاهر یکی را بر نص دیگری حمل کنیم.

عبارت «واجبه» ظهور در وجوب به معنای الزام دارد، در حالی که دلیل دیگر، یعنی موثقه ابوبصیر، نص در عدم وجوب است و نفی مطلوبیت مطلق نیست. موثقه ابوبصیر می‌فرماید: «وَلَيْسَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ وَلَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غَلَاتِهِ مِنْ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ غَلَّةٍ زَكَاةٌ». آیا این عبارت «وَلَيْسَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ» به معنای این است که بر صبی نماز مستحب هم نیست؟ این خود قرینه‌ای است که نشان می‌دهد مراد از «وَلَيْسَ عَلَيْهِ صَلَاةٌ» نفی وجوب است، یعنی وجوب بالالزام بر او نیست. این خود قرینه‌ای است که درباره «وَلَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غَلَاتِهِ مِنْ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ غَلَّةٍ زَكَاةٌ» نیز می‌توانیم بگوییم که مراد نفی وجوب است، نه نفی مطلق مطلوبیت یا نفی مطلق مشروعیت.

بنابراین، فرمایش سید در این متن که می‌فرماید «يَسْتَحَبُّ لِلْوَلِيِّ الشَّرْعِيِّ إِخْرَاجَ الزَّكَاةِ فِي غَلَاتِ غَيْرِ الْبَالِغِ يَتِيمًا كَانَ أَوْ لَا ذَكَرًا كَانَ أَوْ أُنْثَى دُونَ النَّقْدِينَ»، تا اینجا را ما قبول داریم. این بیان به معنای استحباب اخراج زکات در خصوص غلات است. اما در مورد نقدین، نص داریم که می‌گوید «لَا زَكَاةَ فِي مَالِ الصَّبِيِّ مُطْلَقًا» و برای اثبات استحباب آن نیز نیاز به دلیل داریم که در مورد نقدین دلیلی نداریم. اما در خصوص غلات، به نظر ما، صحیحه محمد بن مسلم و زراره که می‌فرماید «فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ»، برای اثبات استحباب کفایت می‌کند، البته با جمع بین این روایت و موثقه ابوبصیر.

اکنون که استحباب ثابت شد، بحث اینکه ولی شرعی می‌تواند زکات را اخراج کند، موضوعی است که ما بعداً به آن خواهیم پرداخت، ان شاء الله.

نظر استاد پیرامون استحباب اخراج زکات از مواشی

«وَفِي اسْتِحْبَابِ إِخْرَاجِهَا مِنْ مَوَاشِيهِ إِشْكَالٌ وَالْأَحْوَطُ التَّرْكُ» اما در مورد استحباب اخراج زکات از مواشی، ما می‌گوییم که بیش از یک اشکال وجود دارد؛ زیرا دلیلی بر استحباب اخراج زکات از مواشی نداریم. موثقه ابوبصیر نص در نفی وجوب زکات در مواشی صبی دارد. همچنین دلیلی بر استحباب آن نداریم، زیرا صحیحه زراره و محمد بن مسلم فقط در خصوص غلات وارد شده و در مورد مواشی وارد نشده است. بنابراین، وجهی برای قول به استحباب اخراج زکات از مال صبی یا استحباب پرداخت زکات از مال صبی نداریم. در مورد نقدین به طریق اولی، زیرا نص در عدم وجوب زکات داریم. در مواشی نیز موثقه ابوبصیر نص در عدم وجوب زکات دارد. عبارت این بود: «وَلَيْسَ عَلَى جَمِيعِ غَلَاتِهِ مِنْ نَخْلٍ أَوْ زَرْعٍ أَوْ غَلَّةٍ زَكَاةٌ». این نص در نفی زکات از غلات است. در مورد مواشی، ما دلیلی بر اثبات استحباب نداریم. عمومات نفی زکات

از مطلق مال یتیم شامل مواشی نیز می شود، مانند همین روایت «لیس فی مال الیتیم زکاة». چند روایت داریم که به این تعبیر اشاره دارند.

رد ظهور کلمه مال در خصوص نقدین

این ادعایی که برخی از فقها مطرح کرده اند مبنی بر اینکه کلمه «مال» ظهور در خصوص نقدین دارد، ما آن را نفی کردیم و گفتیم که در بحثی که قبلاً داشتیم، مال مطلق است و شامل نقدین و غیر نقدین می شود. بنابراین، «لیس فی مال الیتیم زکاة» عامی است که دلالت بر عموم نفی زکات از مال صبی دارد.

در مورد غلات، ما معتقدیم که استحباب وجود دارد؛ زیرا روایت زراره و محمد بن مسلم می گوید: «فَعَلَيْهَا الصَّدَقَةُ وَاجِبَةٌ». به همین دلیل، ما استحباب در غلات را اثبات کردیم. اما در مورد مواشی، دلیلی برای استحباب نداریم. بنابراین، وقتی مرحوم صاحب عروه می فرماید «الاحوط الترك»، در اینجا جای احتیاط نیست؛ زیرا دلیلی برای استحباب اخراج زکات از مال یتیم در مورد مواشی نداریم و این کار جایز نیست. همان طور که قرآن می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾^۱ و آیات مشابه، این دلایل بر نفی جواز تصرف در مال یتیم شامل این مورد نیز می شود. اینکه مرحوم صاحب عروه می فرماید «و فی استحباب اخراجها من مواشیه اشکال»، این اشکال درست است. ما می گوئیم بر اساس این اشکال، «لایجوز اخراج الزکاة از مواشی الصبی ولو از نقدین» از مال او. تنها در مورد غلات استحباب اخراج زکات وجود دارد و آن هم به دلیل صحیحه محمد بن مسلم و زراره.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين